



نیزه و شمشیر و سلاحهای جنگی مجاهدین راه خدا و اسبها و مرکبهای آنها بدیده تجلیل می نگردد و به کسانی که هر یک به نحوی به جهاد و مجاهدین کمک کرده اند و عده و پاداش ثواب مینهد».

«در روز قیامت» نیز در هنگام حشر این جهادگران، با عظمت خاصی که نمایانگر این مقام والا است محشور میشوند که حضرت رسول اکرم «ص» فرمودند:

«اللجنة باب يُقال له بابُ المُجاهدين يُفْشرون إِيَّه فإِذَا هُوَ فُتْحٌ وَهُمْ مُسْفَلُونَ بِسُوءِهِمْ وَالجَنحُ فِي النُّوفِ وَالذَّلَانَةُ تُرْحَبُ بِهِمْ».

یعنی: برای بهشت دری هست که آنرا «باب مجاهدین» (دری که مخصوص جهادگران است) میگویند و آن در به روی ایشان باز است و آنها در حالی که خود را با سلاحهای رزمی مجهز کرده و شمشیرهای خود را آویخته اند با عظمت و شکوه مخصوصی از جلو صفوف خلائق به سوی آندر عبور می کنند، تمام مردمی که در صحنه محشر گرد آمده اند و فرشتگان الهی با نظر تکریم و تجلیل بآنها می نگرند و بر آنان آفرین میگویند.

و نیز فرمودند: «حُسْبُوكُمُ الْفِرَاقُ فِي الدُّنْيَا حُسْبُوكُمُ فِي الْحَيَاةِ وَإِنْ أَرَدْتُمْ الْفِرَاقَ لَسَوْفَهُمْ».

یعنی: اسبهایی که پیکارگران اسلامی در این دنیا دارند و با آنها به میدان جهاد رفته و با دشمن نبرد کرده اند همان اسبهایی است که در بهشت خواهند داشت و سوار بر آنها به بهشت وارد خواهند شد و نیز ردا و لباس آنها شمشیرهایی است که در راه خدا بکار برده اند.

و نیز حضرتش فرمودند: کسیکه در راه خدا زخم برداشته است در روز قیامت در حالی محشور می گردد که در پیکر او همان زخم که نشانه جهاد است آشکار و رنگ آن زخم رنگ خون و بوی آن بوی مشک است!

ب. کیفیت حشر منافقین

اسلام بهمان شدت که از کفر انتقاد و با آن مبارزه میکند از نفاق نیز انتقاد و با آن بمبارزه مینماید و با همان منطلق که از کفر اظهار انزجار و تنفر می نماید از نفاق نیز بیزاری مینماید و آنرا مورد نفرت قرار مینهد و همانطور که مسلمانان را برای ادای یک رسالت خطیر جهانی و همگانی به جهاد



اصول اعتقادی اسلام

قسمت بیست و هشتم

«معاد»

آیت الله حسین نوری



شور و شکر علوم انسانی و مطالعات شرعی

شرافت را از خود عبور کنید و شبانه از زیر بار وظیفه جهاد و مسؤولیت جهانی بخش و انسانی خود خالی سازند در نتیجه لباس ذلت را خواهند پوشید و غبار ذلت و تیره روزی بر سیمای آنها سایه خواهد افکند و طوفان تنگ و غار و حقارت اساس زندگی آنها را درهم خواهد ریخت و امواج بلا آنها را زبون و سیه روز خواهد ساخت و بالاخره حقوق آنها پایمال و از عدالت و انصاف محروم خواهند شد.

دین اسلام در راستای این فرهنگ عزت آفرین همه آنچه را که با جهاد و مجاهد ارتباط پیدا میکند مشمول ارزش ها و فضیلت ها میدانند «ارج خوبی که در راه خدا جاری گردیده و ارزش زخمی که بر پیکر مجاهد رسیده و حتی پاهائی که در این راه عیار آلود شده است هر یک به نوبه خود جای ویژه و مقام والائی در فرهنگ اسلامی پیدا کرده است حتی به

بحث ما در رابطه با مسائل «معاد» درباره کیفیت محشور شدن انسانها در روز قیامت است و در این مورد توجه به یک مطلب بعنوان یک «اصل» لازم است و آن اینکه چون این جهان بمنزله پوسته و ظاهر آنجهان، و آن عالم بمنزله مغز و باطن و حقیقت این جهان است لذا میان اعمالی که انسانها در این عالم انجام می دهند کیفیت حشر آنها در آن صحنه که نخستین مرحله ظهور و بروز حقایق و واقعیت است تناسب کاملی وجود دارد و روی همین جهت این گفتار که اصل تناسب میان اعمال و کیفیت حشر انسانها یکی از اصول مباحث معاد است گفتاری است صحیح و حقیقتی است که از احادیث حضرت پیغمبر اکرم «ص» و اهل بیت مکرّمش سلام الله علیهم بدست میآید و ما در اینجا دو نمونه از آن را ذکر می کنیم و نمونه های دیگر را بتوفیق خداوند برای مقاله های بعد میگذاریم:

الف. کیفیت حشر مجاهدین

میدانیم «جهاد» در فرهنگ اسلامی از اهمیت و ارزش والائی برخوردار است و بعنوان یک وظیفه همگانی و رسالت عظیم جهانی بمنظور اعلامی کلمه اسلام و احیای تفکر دینی جهانی و زدودن ننگ شرک و کفر و استکبار از سطح گیتی و درهم کوبیدن طاغوتهایی که در هر عصر و زمان ممکن است بوجود بیایند واجب و لازم گردیده است.

در این مورد بهتر آن است که در بیان اهمیت و فلسفه وجودی آن از کلام پیشوای مجاهدان راه خدا حضرت امیر مؤمنان «ع» استفاده کنیم:

«أما بعد فإنَّ الجهاد باب من ابواب الجنة فتحة الله لخاصة اوليائه وهولياس التقوى ودرع الله الحصينة وحثته الوثيقة فمن تركه رغبة عنه اليه الله نوب الذل وشملة البلاء وديت بالصغار والقماءة وضرب على قلبه بالأسهاب وادبل الحق منه بتضييع الجهاد وسيم الخسف وتمع النصف».

پس از حمد و ستایش ذات مقدس پروردگار جهاد دری از درهای بهشت و رحمت الهی است که تنها بر روی بندگان خاص و دوستان مخصوص خداوند باز میشود پیراهن سربازی و جامه جهاد زرهی است که تنها بر اندام جوانمردان پاکباز و خونگرم و ایثارگراست می آید جامه فاخر جهاد در زندگی لباس شرافت است آنان که این لباس تقوا و



با کافران برای زدودن کفر و شرک مأمور میسازد برای جهاد با منافقین نیز بمنظور زدودن لکه تنگی نفاق و منافقین از سطح جامعه بشری بسج منماید. و بالأخره هر دو گروه را مستحق عذاب و غضب الهی معرفی میکند.

قرآن کریم مخصوصاً در طی آیهائی خطر منافقین را برای جامعه اسلامی از جهت اینکه دارای دو چهره و دو زبان می باشند مهمتر و زیانبارتر معرفی می نماید مثلاً می گوید: «وَإِذَا لَعَنُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنُوا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُنْشَرُونَ اللَّهُ يُشْهِرُ بَيْنَهُمْ وَتَنُذِرُهُمْ فِي ظُلُمَاتِهِمْ يَتَعَبُونَ»^۶.

این منافقین هنگامی که باهل ایمان میروند میگویند ما هم مثل شما دارای ایمان هستیم و جزء گروه مؤمنین میباشیم ولی هنگامی که با شیاطین خود و همفکران خویش خلوت می کنند میگویند ما با شما هستیم و مؤمنان را بسخره میگیریم اما باید بدانند که خداوند آنها را در برابر این مسخره بازیهای که بوجود میآورد مجازات و در بیابان جهل و گمراهی رها خواهد کرد.

و بالأخره سوره ای را بنام آنها یعنی منافقین نام می نهد و در آن سوره چهره واقعی آنها را کاملاً ترسیم می کند و مسلمانان را از خطر آنها برحذر میدارد و می گوید:

«هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ»^۷.

ای رسول ما بدان که دشمنان اسلام و مسلمانان در حقیقت این منافقین هستند از آنها برحذر باش خداوند آنها را بکشد که چه اندازه در سایه مکر و دروغ خود از حق باز میگردند در آثار درخشان اسلامی مخصوصاً در نهج البلاغه نیز عبارات بسیاری که در راستای آنها دورویی و دو چهره بودن آنان و خطرهایی که از طرف آنها دامنگیر جامعه اسلامی میشود تبیین شده است.

حضرت امیرمؤمنان (ع) میفرماید:

«أوصيكم عباد الله بشقوي الله واحذرکم اهل النفاق فانهم الضالون المضلون والزلالون المزلون يتلون الواناً و يفتنون افتاناً و يعدونكم بكل عماد و يرسدونكم بكل مرصاد فلوبهم دوتة و صفاحهم نقبة يمشون الخفاء و يدبون الضراء و صفهم دواء و ذكرهم شفاء و فعلهم الداء العباء حسدة الرخاء و مؤكذوا البلاء و مقنطوا الرجاء لهم بكل طريق صريع و الی كل قلب شفيح و لكل شجو دموع يتفارضون

التناء و يترافسون الجزء ان سألوا الحظوا وان عدلوا كشفوا وان حکموا اسرفوا فعداؤوا لكل حق باطلا و لكل قائم مانلاً و لكل حق قاتلاً و لكل باب مفتاحاً و لكل ليل مصباحاً يتوصلون الی الطمع بالباس لبقيموا به اسواقهم و يتفقوا به اغلاقهم يقولون فيشبهون و يصفون فيموتون فدهوتوا الطريق و اضلوا المضيق فهم لمة الشيطان و حمة النيران اولئك حزب الشيطان الا ان حزب الشيطان هم الخاسرون»^۸.

یعنی: ای بندگان خدا شما را به تقوا سفارش می کنم و از مکر و فریب منافقین برحذر میدارم زیرا آنان گمراه و گمراه کننده لغزنده و لغزنده میباشند خود را بر رنگهای گوناگون در میآوردند و چهره های مختلف بخود می گیرند و بهر وسیله ای میخواهند به شما ضرر و زیان وارد سازند و در هر کمینگاهی بکمین شما نشسته اند دلهاشان بیمار است و ظاهرشان آرامت و پاک ولی در نهانی به ایجاد فتنه و فساد می پردازند دواها و راههای معالجه امراض و مشکلات را توصیف میکنند و از شفا و ترمیم کمبودها سخن می گویند ولی کردار آنها سوء دزدی است در دایان با نیر، بخوشی مردم رشک میبرند و میکوشند که جامعه را بگرفتاری و سختی بیندازند و امید آنها را نومید کنند برای تباہ کردن مردم راههای مختلف را در نظر میگیرند و در هر غم و اندوهی اشکیا (اشک تساح) میریزند.

و بسودن از یکدیگر را بیهم وام میدهند و در انتظار پاسخ از یکدیگر هستند، در طرح سؤاها و درخواستهای خود اضلال می کنند و در هنگام ملامت از کسی، افراف و پرده روی میکنند اگر چه کاری حکم فرار داده شوند در حکم خود اسراف و زیاده روی مینمایند در برابر هر حقی باطلی و در مقابل هر راستی کجی و در برابر هر فرد زنده ای کشته ای و برای هر دردی کلیندی و برای هر تاریکی چراحی آماده کرده اند.

از روی تزویر در ظاهر اظهار بی نیازی از مال مردم میکنند ولی در باطن چشم طمع پان دوخته اند تا بوسیله بدست آوردن آن بنار خودشان را نگاهداشته کالای کاسد خود را رواج بدهند. سخنهاي نادریست خود را طوری ادا میکنند که آنرا مانند سخن حق منطقی جلوه میدهند راه خودشان را با اینکه راه باطل است آسان و نشیجه بخش نشان میدهند تا مردم را به آن راه بکشاند و مردم را طوری

بدام میاندازند تا رهائی از آن میسر نباشد، آنها در حقیقت پر و شیطان و شعله های آتش هستند. سپس این آیه از قرآن را در پایان کلام خود خواندند. «أولئك حزب الشيطان الا ان حزب الشيطان هم الخاسرون»^۹: آنان لشکریان شیطانند و لشکریان شیطان، زیانکاران میباشند.

در این کلام چنانچه ملاحظه میکنید حضرت امیرمؤمنان (ع) با بیان رسائی که مخصوص آنحضرت است پرده از روی افسونها و شیطنتهای منافقین برداشته و چهره واقعی آنها را نشان داده است.

ولی باید دانست که «نفاق» مراتبی دارد:

۱- انسان در باطن و ضمیر خود کافر و بی ایمان باشد ولی برای اغفال مردم اظهار مسلمانی بکند و این بدترین نوع نفاق است و نظر قرآن کریم و بیشتر آثار اسلامی همین نفاق است.

۲- انسان ظاهراً خود را صالح و پاک نشان بدهد ولی در واقع آلوده و گناهکار باشد.

۳- انسان ادعای مؤمن و مسلمان بودن بکند ولی در عمل دارای نشانه ها و خصوصیتی که لازم است در یک مؤمن باشد نباشد.

مرتبه سوم پائین ترین حد نفاق است و از آنجا که منظور تعالیم اسلامی این است که همه مسلمانان در ظاهر و باطن و در خلوت و جلوت پاک و آراسته و از دورویی و دورنگی بکنی برکنار باشند مرتبه دوم وسوم را نیز نوعی نفاق معرفی می کند.

حضرت صادق (ع) فرمود حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند:

۳- خصلت است در هر که باشد هر چند نماز بخواند و روزه هم بگیرد منافق است:

- ۱- هنگامی که چیزی بعنوان امانت در اختیار او قرار بگیرد امانت را مراعات نکرده خیانت کند.
- ۲- هنگام سخن گفتن از دروغ بپرهیز نکند.
- ۳- موقعی که وعده میدهد تخلف بکند.

اکنون باید توجه داشت که بر اساس اصل تناسب میان اعمال انسان و کیفیت حشر در صحنه قیامت، چون منافقین در دنیا با دو چهره و دو زبان زندگی میکنند در روز قیامت نیز با وضعی محسوس می گردند که با زندگی منافقانه آنها کاملاً تناسب داشته باشد:

پله در صفحه ۳۵



تصدیق کردند.

محدثین شیعه رضوان الله عليهم نیز بهمین مضمون - با مختصر اختلافی - روایاتی نقل کرده‌اند و در پنایان برخی از آنها چنین است که چون صدق گفتار آنحضرت معلوم شد و راهی برای تکذیب و استهزاء باقی نماند آخرین حرفشان این بود که گفتند:

- این هم سحری دیگر از محمد!

ادامه دارد

۱. صدوق(ره) در کتاب عبودیت خود از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود: من وفاطمه نزد پیغمبر ص «ص» رفتم و او را دیدم که سختی میگریست و چون سب پرسیدم فرمود شی که با شماها رقت زانی از امت خود را در عذاب سختی دیدم و گریه ام برای سختی عذاب آنها است. زنی را بموی سرش آویزان دیدم که مغز سرش جوش آمده بود، و زنی را بزبان آویزان دیدم که از حمیم (آب جوشان) جهنم در حلق او میریختند، و زنی را به پستانهایش آویزان دیدم، و زنی را دیدم که گوشت تنش را میخورد و آتش از زیر او فروزان بود، و زنی را دیدم که پاهایش را بدستهایش بسته بودند و مارها و عقربها بر سرش ریخته بودند، و زنی را کور و کور و گنگ در تابوتی از آتش مشاهده کردم که مخ سرش از بیبی او خارج میشد و بدنش را خوره و پیسی فرا گرفته بود، و زنی را به پاهایش آویزان در تنوری از آتش دیدم، و زنی را دیدم که گوشت تنش را از پایش تا بالا بمقراض آتشین می بریدند، و زنی را دیدم که صورت و دستهایش سوخته بود و امعاء خود را میخورد، و زنی را دیدم که سرش سر عوگ و بدنش بدن الاغ و به هزار هزار نوع عذاب گرفتار بود، و زنی را صورت سگ دیدم که آتش از پایش در شکمش میریختند و از دهانش بیرون میآمد و فرشتگان با گرزهای آهنین سر و بدنش را میکوفتند.
فاطمه که این سخن را از پدر شنید پرسید: پدر جان آنها چه عمل و رفتاری داشتند که خداوند چنین عذابی بر ایشان مقرر داشته بود؟ فرمود! اما آن زنی که بموی سر آویزان شده

بود زنی بود که موی سر خود را از مردان نامحرم نمی پوشانید، و اما آنکه بزبان آویزان بود زنی بود که با زبان شوهر خود را میآزرد، و آنکه به پستان آویزان بود زنی بود که از شوهر خود در پشتر اطاعت نمی کرد، و زنی که به پاها آویزان بود زنی بود که بی اجازه شوهر از خانه بیرون میرفت و اما آنکه گوشت بدنش را میخورد آن زنی بود که بدن خود را برای مردم آرایش میکرد، و اما زنی که دستهایش را به پاها بسته بودند و مار و عقربها بر او منسلط گشته زنی بود که به طهارت بدن و لباس خود اهمیت نداده و برای جنابت و حیض غسل نمی کرد و نظافت نداشت و نسبت به نماز خود بی اهمیت بود، و اما آنکه کور و کور و گنگ بود آن زنی بود که از زنا فرزند دار شده و آنرا بگیرد شوهرش میانداخت، و آنکه گوشت تنش را بمقراض می بریدند آن زنی بود که خود را در معرض مردان قرار میداد، و آنکه صورت و بدنش سوخته و از امعاء خود میخورد زنی بود که وسائل زنا برای دیگران فراهم میکرد، و آنکه سرش سر عوگ و بدنش بدن الاغ بود زن سخن چین در وقتگو بود، و آنکه صورتش صورت سگ بود و آتش در دلش میریختند زنان خواننده و توارنده بودند... و سپس بدنبال آن فرمود:

وای بحال زنی که شوهر خود را بخشم آورد و خوشا بحال زنی که شوهر از او راضی باشد.
۲- سعدی در این باره گوید:

چنان گرم در توبه فرست برآید که در سدره جبریل از او زمانه اند
بدو گوشت: سالار سبت التحرام که ای حامیل وحسی برتر خرام
چو درد و سستی مخلصم بنافتی عنانم ز صحبت چرانافتنی
نگفتا فراتر مجالم نمائند بمالدم که نیروی سالم نمائند
اگر سگ سرموی برتر بر سرم فروغ تجلی بسوزد پریم
۳- در حدیث دیگری که علی بن ابراهیم در تفسیر خود نقل کرده رسولخدا ص «ص» فرمود چون بمعراج رفته وارد بهشت شده و در آنجا دشتهای سفیدی را دیدم و فرشتگانی را مشاهده کردم که بخشهایی از طلا و نقره روی هم گذارده و ساختمان می سازند و گاهی هم دست از کار کشیده بحالت انتظار می ایستد، از ایشان پرسیدم: چرا گاهی مشغول شده و گاهی دست می کشید؟ گفتند: گاهی که دست می کشیم منتظر رسیدن مصالح هستیم، پرسیدم: مصالح آن چیست؟ پاسخ دادند: گفتار مؤمن که در دنیا می گوید: «سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر» که هر گاه این جمله را میگوید ما شروع بساختن می کنیم، و هر گاه خودداری می کند ما هم خودداری میکنیم.

بقیه از کیفیت حشر انسانها

حضرت صادق(ع) فرمودند: «من لقی المسلمین یوحیئین و یسألین جاء یوم القیمه و له لسانان من نار».

یعنی کسیکه با مسلمانان یا دو چهره و دو زبان

برخورد و ملاقات میکند در روز قیامت در حالی که دو زبان از آتش دارد وارد عرصه محشر میگردد.

ادامه دارد

بقیه از وارستگی از غیر و بوستگی به خدا

خلوت بلال در جلوت استقامت آموختن بود، شکنجه و تعذیب جسمش، نه هیچ تأثیر در جمعیت خاطرش نداشت، بلکه حضور باطن و سرش را نزد حضرت ودود تبارک و تعالی شدیدتر می کرد و باشکجه نمشه می شد و مست و خراب عشق ازلی می گردید و تجلیات گوناگون حق تعالی او را فرا می گرفت، و همین تجلیات است که در فقره دعاء ماتحن فیه به حجاب نور تعبیر شده و خرق و دریدن

آنها از خدایتعالی مستگت کرده است که عربیان از همه حجابهای نور و تجلیات مطلق، به حق سبحانه و تعالی واصل شود: «ان روح المؤمن اشد اتصالاً بروح الله من اتصال شعاع الشمس بالشمس».

اتصالی به تکلیف بی فیساس هست رب التماس را با جان ناس
لیک گفتیم: ناس من ناس نی ناس، غیر جان جان انسانس نی
ما رسیست اذ رسیست خوانده ای لییک جسمی در تجزی مانده ای
«والله یقول الحق و هو ینهدی السبیل»

ادامه دارد